

تاریخ هنر همچو هنر ایران

در غالب کتب مربوط بهن موسیقی که بزبان فارسی و یا عربی نوشته شده است اختراع این علم را به فیثاغورث یونانی نسبت داده اند، همچنان در مزامیر ایجاد این فن را بداؤود پغمبر و بخصوص اختراع ذوات النفح یا سازهای بادی را به بنی اسرائیل نسبت میدهند.

اسکننداشات جدید و حفریات تازه نیز اختراع این فن را به بعضی ملل دیگر مانند مصریها، سومیریها، اشانیها و آشوریها نسبت داده و بالاخره امروز همچنانکه رسم و شیوه غالب ملل است که ایجاد اولین پایه های تمدن دنیا را بخود نسبت دهند، هر قومی تا جایی که می تواند گفته های درست یا نادرست خود را با کسب اطلاعات غلط و دروغ اراسته و برای کسب افتخار میکوشد تا اختراع یک فن و یا پایه ای از تمدن بشر را بخود نسبت دهد مثلاً در ۱۹۴۱ میلادی یعنی ۹ سال قبل و دیع صبر امیر کسر و اتوار ملی لبنان رساله ای بنام «الموسيقى العربية هي أصل الفن الموسيقى الغربي» منتشر کرده و افتخار اختراع موسیقی و کشف گام فیزیکی و هارمنی را بعریبها نسبت داده است و ممکن است این موضوع از نظر خوانندگان محترم اهمیتی نداشته باشد ولی از نظر موسیقی قابل اتفاق است.

نویسنده کتاب مزبور برای انبات ادعای خویش بنشانند این فارابی و صفائی الدین ارمومی توسل جسته و کسانی را که زایده ایران و از بزرگترین دانشمندان این سرزمین می باشند بسبب اینکه بیشتر انتشارات خود را بر اثر نفوذ سیاسی و مذهبی عرب بزبان عربی نوشته اند جزو دانشمندان و افتخارات عرب نام برده است.

بدون تردید از اینکه مطالب دو کتاب خارجی فراوان است و تاموقعی

که ملت ایران متوجه این قبیل سرمایه‌های مادی و معنوی خود نمی‌باشد دیگر ان همچنان استفاده می‌کند و عجب ترانی که با این قبیل دزدیهای آشکار افتخاری هم برای خویش قائل اند!

در اینجا هرگاه بخواهیم عقیده خویش را در باره تمدن و مملل تمدن بیان کرده و اضافه کنیم که این قبیل مسائل را بچه ترتیب می‌توان درک و کشف کرد از موضوع اصلی منحرف می‌گردیم.

ولی بطور کلی بگسانی که برای تمدن یونان قدیم و عرب اهمیتی قائل می‌باشند یاد آور می‌شویم که تمدن یونان قدیم کاملاً اکتسابی است و تمدن عرب را نیز اولاً از دوره جاهلیت و نانیا از طرز زندگانی امروزی آنها می‌توان بخوبی پی برد که چه بوده و چه شده‌اند؟

بعقیده اینجانب بزرگترین علت پیشرفت هر ملتی در راه علم و هنر دو چیز است: یکی محیط جغرافیائی و دیگری استعداد افرادی که در آن محیط زندگانی می‌کنند و اگر با یک نظر مطحعی یونان و عربستان بنگریم می‌بینیم که اولاً از لحاظ محیط جغرافیائی و نانیا از نظر طرز فکر مردم، ممکن نبوده است که بتوانند تمدنی عالی داشته باشند چه ملتی که هم‌نوع خود را خرید و فروش کرده و در دریا و خشکی بقتل و غارت هم می‌هنان خوش اقدام و از همه بدتر خود از سنگ یا چوب مجسمه‌ای را ساخته و با آن تعظیم کند، هیچگاه قادر مایجاد دیگر تمدن عالی نخواهد بود.

ذکر مطالب فوق نه از این لحاظ است که خواسته باشیم ایجاد موسیقی را با اینها نسبت دهیم بلکه می‌خواهیم مدعی شویم که متاسفانه بیونان و یادیگر ممالک نیز نمی‌توان آنرا نسبت داد چه موسیقی یکی از هنرهاست زیباست که حتی قبل از پیدا شدن بشر بصورت وزش باد، حرکت برک درختان، دیزش آب جوبار و آبشار، وبالاخره آهنگ مرغان خوش صدا وجود داشته

است و سپس برای ذوق فطری میل طبیعی انسان به تقلید نغمه ها و اصوات طبیعت ابتدائی بوسیله حنجره و سپس در نتیجه کوشش، افراد با استعداد از این اصوات استفاده کرده و آلات گوناگون موسیقی را بوجود آورده‌اند.

موسیقی در دوره قبل از اسلام - راجع تاریخ موسیقی ایران قبل از اسلام متأسفانه منابع زیادی در دست نیست و اطلاعات مختصر یک‌گاهه است، یا متعلق به رخین خارجی و یا در کتبی است که دسترسی به آن مشکل و گاهی غیرممکن می‌باشد و در واقع اگر بخواهند که تاریخ مفصلی برای موسیقی ایران نوشته شود باید کلیه کتابهای تاریخی، ادبی و موسیقی را از قدیم و جدید و داخل و خارج مطالعه کرده و از مجده و مطالب آن کتابی تأثیر نمود، ولی اینکار نیز میسر نمی‌باشد زیرا صرف نظر از کتاب اغانی تأثیر ابوالفرح اصفهانی که آنهم تنها عنوان تاریخ موسیقی نوشته نشده و بعلاوه راجع به دوره محدودی است، در سایر کتابهای بیشتر بمقابل فنی اشاره شده که از موضوع بحث ما خارج است. بعلاوه قسمتی از تاریخ موسیقی ایران قبل از اسلام مانند تاریخ سیاسی آن تاریک است، مثلاً از دوره اشکانیان بهبودجه اطلاعی نداریم و بهمین جهت تاریخ موسیقی قبل از اسلام را بدرو دوره هخامنشی و ساسانیان تقسیم می‌کنیم:

۱ - دوره هخامنشی - بطور کلی موسیقی ایران در دوره قبل از اسلام یک نوع موسیقی عملی بوده بدین معنی که نوازنده‌گان در صدد جستجوی قواعد ارتباط اصوات والحان نبوده‌اند چنان‌که، بار بد بزرگترین موسیقی دان دوره ساسانی را همه بنام یک نوازنده معرفی کرده‌اند و قطعاً هم که ساخته است دلیل برای نیست که از نظر علمی در موسیقی وارد بوده است زیرا امروزهم در کشور ما بسیاری از نوازنده‌گان قطعاتی می‌سازند در حالیکه بجهوجه از اصول و قواعد علمی موسیقی اطلاعی ندارند.

از موسیقی این دوره جز اشاراتی که هرودت (Herodotus) (۴۸۴ تا ۴۰۶ ق.م) و گزنوون (xenephon) (۴۳۵ تا ۳۵۵ ق.م) در کتابهای خویش کرده‌اند

مطلوب دیگری در دست نداریم ولی باید فراموش کرد که ملت ایران در آن موقع بزرگترین رقیب یونان بوده و از لحاظ تمدن بر کلیه اقوام آنروز برتری داشته است، بعلاوه حجاریهای این دوره خود بهترین دلیل برذوق و استعداد ایرانیهادر پیشرفت کلیه صنایع مستظر نمیباشد و بدون شک هر شخص وارد و صاحب نظری بادیدن تخت جمشید و حجاریهای آن هزاران قطعات موسیقی در مغزش خطوط رمیکند. هرووت مینویسد «ایرانیان برای تقدیم نذر و قربانی بخدا و مقدسات خود مذبح ندارند، آتش مقدس روشن نمیکنند، بر قبور شراب نمیپاشند ولی یکی از موبدان حاضر میشود و یکی از سرودهای مقدس مذهبی را مینحواند، از مطلب فوق معلوم میشود که ایرانیان دوره هخامنشی موسیقی مخصوصی برای تشریفات مذهبی داشته‌اند و شاید سرودی را که هرودت بدان اشاره نمیکند از سرودهای اوستا باشد.

«جز نو فن در کتابی که راجع بخاصال کورش نوشته است میگوید: «کورش هنگام حمله به ارتش آشور بنا بر عادت خود سرودی آغاز کرد که سپاهیان با صدای بلند و با احترام و ادب فراوان دنبال آنرا بخوانند و چون سرود پیايان رسید آزاد مردان با قدمهای مساوی و با نظم تمام برآه افتدند»، در جای دیگر میگوید:

«کورش برای حرکت سپاه، چنین دستور داد که صدای شیپور علامت حرکت و عزیمت خواهد بود، و همین‌که صدای شیپور بلند شد باید همه سر بازان حاضر باشند و حرکت کنند»،

همچنین در جای دیگر مینویسد:

«در نیمه شب که صدای شیپور عزیمت و رحل بلند شد، کورش سردار سپاه را فرمان داد تا با هر آهان خود در جلو صفوف منظم سپاهیان قرار گیرد، بعد کورش میگوید. همین که من به محل مقصود رسیدم و حملات دو سپاه نزدیک شد

سرود جنگی را می‌خوانم و شما بی‌درنگ جواب هر ابد هید، در موقع حمله چنانکه گفته بود کورش سرود جنگ را آغاز کرد و سپاه‌همگی باوی هم آواز شدند. از مطالب فوق بخوبی معلوم می‌شود که ایرانیان قدیم یک قسم موسیقی مخصوص برای جنگ داشته‌اند که در تحریک احساسات سپاهیان مؤثر بوده و آلاتی هم از قبیل شیپور و طبل در این هنگام بکار میرفتند و سرودهای رزمی در برانگیختن حس شجاعت و دلیری سر بازان و کامبایی آنان در میدان نبرد وسیله خوبی بوده است، ولی موضوع مهم اینکه معلوم نیست آنکه این سرودها بر چه بایه‌ای بوده و چه اشعاری را با آن می‌خوانده‌اند؟

همچنین از بیانات گزنوون، معلوم می‌شود: همان‌طوری که ایرانیان به موسیقی مخصوصی برای میدان جنگ داشته‌اند بیشک آنقدر ها به موسیقی آشنا بوده‌اند که در موقع فراغت و تفریح نیز موسیقی دیگری را بکار برند چنانکه در کتاب هرو در تراجی به (نی) زیاد صحبت شده و کلمه آن تکرار گردیده است و میتوان در یافتن که ایرانیها باین ساز علاقه مخصوص داشته‌اند.

راجع بوجود موسیقی مذهبی در این دوره، بالشاره‌ای که هرو درت کرده مخصوصاً با توجه باین نکته که قدیمترین قسمت کتاب اوستا شامل سرود‌ها و مناجات‌هایی است که در وقت عبادت با تشریفات خاصی خوانده می‌شده شکی باقی نمی‌ماند. از نظر موسیقی گاتها که قسمتی از کتاب یسنا می‌باشد قدیم‌ترین قسمت اوستا شامل سرود‌های مؤثری است و بی‌شك آنکه‌ای مخصوصی داشته، گاتها در اواسط کتاب یسنا واقع شده و عبارت از هفده سرود مذهبی است.

بالینحال جای بسی تأسف است که تا کنون در هیچیک از حفاریها نوشته و یا نقش بر جسته‌ای پیدا شده که از روی آنها شکل آلات موسیقی و طرز نو اختن آن معلوم شود راه تبع و فهم برای ما آسانتر گردیده امید است که اکتشافات جدید تاریخ این قسمت را برای ما روشن گرداند.

موسیقی در دوره ساسانیان - چنان‌که قبلاً بادآور شدیم بطور کلی موسیقی در دوره قبل از اسلام یک نوع موسیقی عملی بوده و متأسفانه بعلت این‌که نوازنده‌گان و سراینده‌گان کمتر در جستجوی قواعد ارتباط اصوات والحان بوده‌اند جزو نام آهه‌ها و اسمی پاره‌ای از نعمات اثر دیگری باقی نمانده است.

در دوره ساسانیان نظر باین‌که غالب پادشاهان اهل علم و هنر بودند و به بسط و توسعه تمدن ایرانی علاقه فراوان داشتند، علوم و صنایع ترقی کرد و موسیقی نیز بر اثر ترغیب و تشویق آنها بیش از دوره اشکانیان (که متأسفانه هیچ اطلاعی در دست نیست) رواج و رونق گرفت.

در دوره اردشیر بابکان مردم بچندین طبقه تقسیم می‌شدند که از آن جمله موسیقی دانها بودند که طبقه خاصی را تشکیل میدادند و در نزد این پادشاه مقام ارجمندی داشتند.

بهرام گور بعلم و ادب، بخصوص موسیقی علاقه‌مفرطی داشت و چنان‌که مورخین می‌نویسند وی دستور داد تا چهار صد نفر نوازنده و خواننده از هندوستان بایران آوردند، و در زمان او موسیقی دانها بر سایر طبقات مقدم بودند و پیوسته آنها را نوازش و احترام بسیار می‌کرد.

اوج ترقی موسیقی این دوره در زمان خسرو پرویز بوده و از نوازنده‌گان این دوره نام باربد، نکیسا و سرسکش در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و خسرو و شیرین مذکور است و اگر چه غالب حکایاتی‌که از آنها و بخصوص باربد نقل کرده‌اند بافسانه می‌ماند ولی نظر باین‌که سی لحن باربد در غالب قصائد و منظومات شعراء و فرهنگها مذکور و در دوره فردوسی و منوچهری و نظامی و قرنها بعد از آن معمول و معروف بوده و حتی امروز هم بعضی از این‌الحان متداول است لذا می‌توان مطمئن بود که حکایات و مطالب مندرج در کتب فوق افسانه محض نیست.

باربد موسیقی دان خاص خسرو پرویز بوده و معروف است که او از

سیصد و شصت لحن ساخته خویش سی لحن را انتخاب کرد و برای هر یک بمناسبت حوادث و وقایع زمان خویش و یا قبل از آن نامی گذاشت حدیم نظامی سی لحن بار بد را در اشعار خویش آورده است که قسمتی از آن بقرار زیر میباشد :

گزیده کردسی لحن خوش آواز	زصد دستان که او را بود دمساز
زهر بادی لبس گنجی نشاندی	چو باد از گنج باد آورد راندی
بهشت از باعها در باز گردی	چو تخت طاقدیسی ساز کردی
شدندی جمله آفاق شب خیز	هر آتش کو گرفتی راه شب دیز
بر از خون سیاوشان شدی گوش	چوز خمه راندی از گین سیاوش
جهانرا گین ایرج نوشی باز	چو کردی گین ایرج را سر آغاز
درخت نار راشیرین شدی بار ...	چو کردی باع شیرین راشکر بار

در اشعار فوق اسمی گنج باد آورد، تخت طاقدیس، شب دیز، گین سیاوش ایرج و باع شیرین هر یک نام لحنی است که بدون شک مقام خاصی را داشته است و چنانکه گفته شد، گرچه بعضی از نام‌های فوق امروز همین توازندگان متداول است ولی متأسفانه بر اثر نبودن خط موسیقی بهیچوجه معلوم نیست که آنهنگ های امروز همان العان دوره سامانی باشد :

موضوع دیگری که از اسماء فوق استنبط میگردد حزن و فرخی است که بی شک در مقامهای آندوره وجود داشته چه مثلاً ییگناه کشته شدن سیاوش بدست افراسیاب و کشته شدن ایرج پسر فریدون بدست برادران خود سلم و تور، مناسب عیش و شادی نیست بلکه استماع این نغمات که آن وقایع خونین را خاطرنشان می‌ساخت ناچار شنوندگان را تهییج کرده و بر سر غیرت و حمیت می‌آورده است.

بطوریکه در کتب مختلف نوشته‌اند بار بد مختار عده‌ای از نواها و آنهنگ

هائی است که آنها را در حضور خسرو پریز می نواخته است. وی سیصد و شصت لحن موسیقی برای روزهای سال ساخته و هر روز یکی از آنها را میزد تا خسرو از تکرار نعمات کسل و خسته نگردد.

مقام بار بد در نزد خسرو پریز باندازه‌ای بود. که هر کس حاجتی داشت مطلب خود را بوسیله او بعرض میرسانید، از جمله داستان شب دیز است که اینطور نقل میکنند:

معروف است که خسرو پریز بین اسبهای خود اسب سیاه باهوشی بنام شب دیز را بیشتر از همه دوستی داشت و چنان باین اسب علاقه‌مندی داشت که گفته بود هر کس خبر مرک او را بر زبان راند مجاز اتش اعدام میباشد.

شب دیز مردوکسی جرات اظهار آنرا بشاه نداد، رئیس دواب ناچار از بار بد در خواست نمود که او بوسیله آهنگی این خبر شوم را بشاه بفهماند. گویند بار بد آهنگی ساخت که خسرو از شنیدن آن مرک شب دیز را در یافت و فریاد بر آورد (شب دیز مرد)؛ بار بد پاسخ داد: آدمی شاهنشاه خبر آنرا داد؛ و بدین وسیله شاه را از عهد خود باز گردانید.

راجع به سی لحن بار بد باید دانست، اسمی که نظامی در خسرو شیرین آورده، علوم نیست که کلیه آن نعمات ساخته بار بد باشد ولی چون نام اغلب آنها فارسی است و دیگران نیز همین نامه‌ها را قبل از او کم و بیش ذکر کرده‌اند لذا میتوان باحدس نزدیک یقین گفت که این نعمات یادگار دوره ساسانی است، از قبیل گنج بادآور، آرایش خورشید، مشگدانه، نیمروز، رامش جان، نوشین باده، نوروز، شب دیز، کپک دری، کیخسروی، سبزه در سبزه، سروستان، ماه وغیره.

عدم‌ای از مورخین و محققین ایرانی و اروپائی اسمی الحان قدیم موسیقی ایران را جمع آوری کرده و در اینکه کدامیک از آنها مربوط به دوره ساسانی

است مطالب زیادی نوشته‌اند، از جمله استاد دانشمند آقای اقبال در مجله کاوه مقاله‌ای نوشته‌اند که نام غالب نعمات موسیقی در آن ذکر شده است. غیر از نعمه‌های فوق العالی را که ایشان جمع آوری کرده‌اند و متعلق به دوره ساسانی میدانند بقرار زیر است:

پالیزبان، سبزه بهار، باغ سیاوشان، راه گل، شادباد، تخت اردشیر، گنج سوخته، دلانگیزان، چکوک، خسروانی؛ نوروز بزرگ، نوروز گوچک، نوروز خارا، جامه‌دران، نهفت درغم، گلزار، روشن چراگ، گل‌نوش، زیرافکن که از میان این نعمات چکاوک، خسروانی، نوروز بزرگ، نوروز کوچک، نوروز خار، اجامه‌دران، زیرافکن و نهفت هنوز هم جزء دستگاه‌های موسیقی ایران باقی مانده است ولی باهمه این احوال چنانکه اشاره شده بیچوچه معلوم نیست که آنکه امروزه همان العان دوره ساسانی باشد.

مشهور است که بار بد بربط را خوب می‌نواخته.

این سازه‌های تاریخی که چون شبیه بسینه بطیام رغایب و ده بابن اسم نامیده شد و از مضرع چو باد ارجاع باد آورد راندی معلوم می‌شود که بار بد در ذوات النفح یعنی اسباب‌های بادی نیز دست داشته و ماهر بوده است.

دیگر از موسیقی‌دانهای این دوره نکیسا می‌باشد که در نواختن جنک‌ماهر بوده است و حتی بعضی تصرفات در تقطیع العان را نیز بُوی نسبت داده‌اند، چنانکه نظامی می‌گوید:

نکیسا نام مردی بود چنگی	ندیم خاص خسرو می درنگی
ز چنگ آواز موزون او برآورد	غنا را رسم تقطیع او در آورد
دیگر از نوازنده‌گان این دوره، بامشاذ، رامشین (و یا رامین) و آزادوار	
چنگی است که آنها نیز از مغنهایان و رامشگران دوره خسرو پرویز بوده‌اند.	
خلاصه صرف نظر از تعامل و شکوه و اهیمت در بار ساسانی و خوشگذرانی	

و عشرت طلیبی پادشاهان، آن‌چه بزرگترین دلیل برآهمیت و توسعه موسیقی در این دوره بوده دو موضوع زیر است که رونق و اعتبار آنرا بخصوص در اوآخر عهد این سلسله بیشتر مدلل می‌سازد:

- ۱ - مزدک در اصول دین خویش چنین می‌گوید: خداوند آسمانها مانند پادشاهی بر تخت خود نشسته و چهار قوه یعنی شعور، عقل، حفظ و شادی در پیش او ایستاده‌اند و این چهار قوه بدستیاری شش وزیر امور عالم را اداره می‌کنند و وزیرها در میان دوازده روح در حرکت‌اند که یکی از این‌ها ارواح خوانندگ است. قوه شادی که نماینده موسیقی است در نظر مزدک مانند سه قوه دیگر اهمیت داشته و این‌ موضوع بی‌شك بر اثر اهمیت موسیقی در دوره ساسانی است که در روح مزدک نفوذ کرده و او را مجبور ساخته است حکمه در دین خویش برای این طبقه مقامی را فائل شود، همچنانکه پادشاهان ساسانی برای نوازنده‌گان و سرانده‌گان مرتبه خاصی فائل شده و احترام زیادی با آنها می‌گذاردند.
- ۲ - عربها بعد از فتح ایران موسیقی آنرا عیناً اختیار کردند و در مدت حکومتی بطوطی پیشرفت نموده‌اند که ما بین آنها نوازنده‌گان و خوانندگان زیادی پیدا شده در حالیکه قبل از این هنر عاری بودند و عمل پیشرفت آنان در این قسمت تشویق و بخصوص اعتبار و احترام زیادی بود که نوازنده‌گان و خوانندگان در دربار خلفاً داشتند.

راجع به سازهایی که در دوره ساسانیان معمول بوده آنچه از کتب بر می‌آید وجودنای، غریک یا غیرک، رباب، بربطو چنک است که غالب اینها هنوز هم با اندک تغییری متد اول می‌باشد ولی نمونه چنک را در یکی از حجاری‌های طاق بستان نزدیک کرمانشاه می‌توان مشاهده کرد، در این نقش معلوم می‌گردد که شاه و همراهانش در مردانه مشغول شکار می‌باشند و زن‌های چنک زن در قابقی نشسته و بالغان موسیقی وسائل خوشی آنها را فراهم می‌اورند.

در خاتمه این قسمت بار دیگر متند کر میگردد که صرف نظر از کمی آثار در این بارهٔ محققین غرب و شرق کمتر در بارهٔ موسیقی ایران تحقیق کرده‌اند و اگر چند نفری هم یافت شوند متاسفانه تنها بذکر نکات تاریخی پرداخته و از تعجیس مطالب علمی صرف نظر کرده‌اند.

از ترجمه‌ی زاده

سخنی چند در بارهٔ دانش و هنر ایرانیان

سهم و بهرهٔ ایران در تمدن اسلام بکی از مباحث بسیار مهم و وسیع تاریخی است زیرا که ایرانیان هنرمند و هوشیار با انواع مختلف در رشته‌های گوناگون تمدن اسلامی آثاری بر جسته و شگفت‌انگیز داشته‌اند، بنابر این ما در این مقام فقط بناییرات علمی و ادبی ایران در تمدن اسلام میبرداریم و پیدا است که این رشته نیز سر دراز دارد زیرا ^{که} تجلیات روحی و معنوی مردان دانشور این سرزمین بحدی است که در این مختصر شرح و بیان آن امکان پذیر نیست: گر این جمله را سعدی املا کند مگر دفتری دیگر انشاء کند.

در بارهٔ این مطلب که ایرانیان در بنای کاخ بلند و باشکوه تمدن اسلامی چه نقش مهمی بازی کرده و چه سهم بزرگی داشته‌اند مورخین و نویسنده‌گان قدیم و جدید مقالات متعدد و سخنان بسیار گفته‌اند از جمله مورخ محقق و فیلسوف اجتماعی بزرگ ابن خلدون در کتاب نفیس و مشهور خود فصلی را بهمین موضوع اختصاص داده است و ارباب بصیرت و مطلعین بر حقائق تاریخی درخششده‌ترین عصر تمدن اسلامی را که زمان هارون و مامون باشد دوره حکمت ایرانی میدانند زیرا که هر حکومت و دولتی در هر دوره باقتضای محیط و ظروف زمانی و مکانی باید بر سه قوهٔ عامله متکی باشد:

۱- نیروی بیان و قلم برای اداره امور دولتی و ثبت و ضبط دفاتر و کارهای